

الگوی سه‌بعدی تحلیل منطقه‌گرایی سیاسی بازیگران فروملی (با نگاهی به تجربه جنبش‌های امل و حزب‌الله لبنان)

بهاره سازمند^۱

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

هادی معصومی زارع^۲

دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۰۵



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعیت در اسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۲۹

چکیده

مسئله منطقه‌گرایی میان بازیگران سیاسی اگرچه قدمتی دیرینه دارد، با این حال به‌مثابه یک موضوع نظری و آکادمیک در حوزه روابط بین‌الملل و پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه جدی قرار گرفته است.

در این میان، نخستین سطح منطقه‌گرایی سیاسی را می‌بایست در میان بازیگران فروملی و پس از آن در قالب منطقه‌گرایی کلان جست‌وجو کرد. گذار به پویش منطقه‌گرایی میان چنان بازیگرانی، نیازمند الگویی سه‌بعدی است که خود از منابع و مؤلفه‌های خاصی تأثیر می‌پذیرد. منابع بینشی، منابع انگیزشی و منابع محیطی سه ضلع مثلث گذار به منطقه‌گرایی میان بازیگران فروملی است.

بنابراین در مقاله حاضر، که با روشی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، تاریخ سی ساله مناسبات میان جنبش‌های امل و حزب‌الله به‌عنوان الگوی تطبیق و پیاده‌سازی الگوی نظری سه‌بعدی یادشده انتخاب شده و تلاش بر آن است تا نشان داده شود که چگونه هر یک از منابع مذکور، در شکل‌دهی تقارب میان دو جنبش به‌عنوان بازیگران فروملی-سهم داشته و نقش ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی: منطقه‌گرایی سیاسی، منابع بینشی، منابع انگیزشی، منابع محیطی، حزب‌الله، امل

1. bsazmand@ut.ac.ir

2. mh.masoumi@gmail.com

موضوع منطقه‌گرایی میان جوامع و ملت‌ها اگرچه سابقه بسیار دیرینه‌ای داشته و در مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی انسان‌ها از گذشته تاکنون به صورت عملی دنبال شده است، بااین حال توجه علمی به این موضوع و تعقیب آن به‌مثابه رویکردی نظری تنها در دوره پس از جنگ جهانی دوم و در مطالعات مرتبط با حوزه روابط بین‌الملل تحقق یافته است.

موضوع منطقه‌گرایی از سال‌های میانی دهه ۱۹۵۰ میلادی و در چارچوب منطقه‌گرایی در اروپای غربی و به‌عنوان یکی از پرکاربردترین مفاهیم در مکتب لیبرالیسم در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفته و از درون این مکتب و توسط نظریه‌پردازان مشهور آن همچون کارل دویچ، دیوید میترانی و ارنست هاس، و در قالب الگوهای نظری همچون فدرالیسم، رهیافت ارتباطات و کارکردگرایی، به ساحت اندیشه‌ای و نظری روابط بین‌الملل تسری پیدا کرده است (Michelmann, 1994: 14).

به طور نمونه در حوزه مطالعات منطقه‌ای و منطقه‌گرایی، تلاش‌های توأمان نظری و عملی برای همگراسازی و منطقه‌گرایی کشورهای اروپایی که از اوایل دهه ۱۹۵۰م. و در قالب «بازار مشترک اروپایی ذغال سنگ و فولاد» آغاز شده بود، در دهه ۱۹۹۰م. به سرانجام رسید و در نتیجه حتی از رشته روابط بین‌الملل که به دنبال همگراسازی تمامی واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل بوده است، زودتر به توفیق رسید (Wiener and Diez, 2009).

بیش از دو دهه تجربه موفقیت‌آمیز اتحادیه اروپا در مقابله با مشکلات و چالش‌های پیش رو و هم‌افزایی توان خود با انباشت قدرت در نهادی فراملی و با رویکرد همگرایی همه‌جانبه، خود به‌مثابه کاتالیزوری مهم در جهت‌دهی به سایر کشورها و قدرت‌های جهان در شکل‌دهی منطقه‌گرایی عمل کرده است.

ظهور اتحادیه‌های منطقه‌ای همچون آ.سه.آن، شانگهای، اتحادیه آفریقا، سارک، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای حاشیه اقیانوس هند، و... صرف‌نظر از میزان کامیابی هر یک در وصول به اهداف از پیش تعریف شده-به‌خوبی نشان از اهمیت و نقش تجربه به‌نسبت موفق الگوی منطقه‌گرایی اروپای غربی و دیگر عوامل مؤثر همچون تهدیدات مشترک منطقه‌ای، مسائل زیست‌محیطی، فرایند جهانی شدن، پایان دوران جنگ سرد و... در تشویق دیگر بازیگران سیاسی به منطقه‌گرایی داشته است (Brauch, 2008: 403. & Preusse, 2004:9).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

در حوزه ملی و درون‌ملی نیز تلاش‌های نظری و عملی برای واگراسازی و یا همگراسازی بازیگران در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی سیاسی، امنیت ملی، روان‌شناسی سیاسی و... پی گرفته شده و دانشمندان این حوزه‌ها می‌کوشند عوامل و منابع تأثیرگذار در برساخته شدن الگوهای واگرا- همگرا میان کنشگران سیاسی را در سطح ملی و یا فروملی مورد کنکاش و تدقیق قرار دهند.

با این مقدمه، مقاله حاضر نیز به طور ویژه زمینه‌ها، اسباب و عوامل تحقق فرایند منطقه‌گرایی میان جنبش‌ها و گروه‌های درون‌ملی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و می‌کوشد از رهگذر مطالعه موردی مناسبات متقابل میان دو بازیگر فروملی (جنبش‌های امل و حزب‌الله لبنان) عوامل بنیادین در برساخته شدن الگوی منطقه‌گرایی و تحول و تطور این الگو را میان این قبیل بازیگران به بحث بگذارد.

آبشخورهای مطالعات نظری و حتی کاربردی در حوزه این دو مقوله بسیار مهم و حیاتی، می‌تواند نیازهای حوزه‌های مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دیپلماتیک، امنیتی، قوم‌نگارانه و... را مشروب سازد.

در واقع این طیف از مطالعات به اندیشه‌ورزان و سیاست‌سازان داخلی و خارجی کمک می‌کنند تا با بینشی روشن، آگاهانه و آینده‌پژوهانه و با ساخت راهبردهای کارآمد، روزآمد در جامعه داخلی و یا در جوامع هدف (اعم از جامعه منطقه‌ای یا جامعه ملی) ضمن کاستن از هزینه‌های مالی و انسانی تهدیدهای احتمالی برآمده از فرایندهای واگرایانه و با سودهی بازیگران به رویکردهای همگرایانه، به بیشینه اهداف و منافع مورد نظر دست یابند.

در هر صورت در مقاله حاضر تلاش می‌شود با تطبیق تاریخی و کاربست نظریه بر تحولات ۲۵ ساله اخیر در مناسبات منطقه‌گرایی میان دو بازیگر فروملی (جنبش امل و حزب‌الله لبنان) به مثابه مطالعه موردی، به بررسی کارآمدی مدل نظری ارائه‌شده در نشان دادن تصویری روشن از کیفیت تأثیرگذاری «سه‌گانه» یادشده بر گذار بازیگران فروملی به پوشش منطقه‌گرایی پرداخته شود.

۲- الگوی سه‌بعدی نظری گذار به منطقه‌گرایی سیاسی بازیگران فروملی

چارچوب نظری هر پژوهش مرتبط با حوزه‌های تعینی و عینیت‌گرا، در واقع گذرگاه و پلی

است میان جزیره انتزاعیات تحقیق با داده‌های برآمده از جهان واقع که در فرایندی هم‌افزا، تکامل‌بخش و دوسویه به توجیه و هدایت تحولات «جهان تعین» پرداخته و گاه خود با آن محک می‌خورد.

ساختار نظری هر بحثی، در واقع ضمن سامان‌بخشی به فهم خواننده از حوادث و رویدادهای به‌ظاهر غیرمرتبط، به رازگشایی از ابهامات رفتاری و معنابخشی به کنش‌های بازیگران سیاسی می‌پردازد. در نتیجه هدایت آگاهانه تلاش‌های منطقه‌گرایانه نیز از این مهم مستثنا نبوده و نیاز مبرمی به یک چارچوب نظری برای آن احساس می‌شود.

نظریه تغییر یا انقلاب چالمرز جانسون^۱ در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و نظریه سطوح تحلیل پنج‌گانه جیمز روزنا^۲ در حوزه سیاست خارجی از جمله نظریه‌هایی هستند که هر یک می‌توانند تا حدودی به فهم این فرایند مساعدت -کنند. باین حال مدعا آن است که گرچه هیچ کدام توان هدایت و توجیه ساختار پژوهش جاری و پوشش‌دهی به تمامی ابعاد نظری آن را ندارند، باین حال توجه تفهیمی و البته انتقادی به آن‌ها می‌تواند در گذار به چارچوب مطلوب مفید واقع شود.

نظریه تغییر چالمرز جانسون، مرتبط با تحولات اجتماعی و بررسی چگونگی درگرفتن تحولات و تغییرات اجتماعی است. به اعتقاد وی، تغییر در محیط اجتماعی (به‌عنوان نمونه همگرایی منطقه‌ای به‌مثابه یک مؤلفه مهم در تغییر اجتماعی) از چهار منبع سرچشمه می‌گیرد:

۱. منابع داخلی

الف: منابع داخلی تغییر در ارزش‌ها؛

ب: منابع داخلی تغییر در محیط؛

۲. منابع خارجی

الف: منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها؛

ب: منابع خارجی تغییر در محیط (Johnson, 1968:64)

رهیافت دوم که تا حدودی می‌تواند هدایتگر تحقیق جاری باشد، نظریه سطوح تحلیل پنج‌گانه جیمز روزنا است. هرچند این نظریه در واقع با هدف تحلیلی جامع از ماهیت سیاست خارجی دولت-ملت‌ها ارائه شده است، اما می‌توان با اندکی تسامح و با تقلیل آن به مدلی



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیه‌ی دزاسات العالم الاسلامی

۱۳۲

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

1. Chalmers johnson

2. James N. Rosenau

برای فهم حقیقت کنشگری گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی (به‌مثابه یک دولت-ملت فرضی در فضای فرقه‌ای لبنان)، از آن بهره برد.

روزنا معتقد است برای دریافت فهمی متقن از سیاست خارجی یک کشور می‌بایست پنج مؤلفه را در نظر داشت:

۱. سطح تحلیل فردی؛
۲. سطح تحلیل نقشی؛
۳. سطح تحلیل حکومتی و بوروکراتیک؛
۴. سطح تحلیل ملی یا اجتماعی؛
۵. سطح تحلیل بین‌المللی (Rosenau, 1971: 307-338)

همان‌طور که روشن است هر یک از این دو نظریه تا اندازه‌ای می‌تواند هدایتگر تحقیق جاری باشد، اما در واقع برای تبیین فرایند منطقه‌گرایی سیاسی امل و حزب‌الله نمی‌توان هیچ یک از دو رهیافت مورد اشاره را کامل و پوشش‌دهنده و پاسخگوی نیازهای نظری پژوهش جاری تصور کرد.

چرایی عبور از دو مدل یادشده و تلاش برای برسازي رهیافت نظری اختصاصی در واقع در این نکته نهفته است که مدل اول از اساس به نادیده انگاشتن منابع انگیزشی (احساسات، عواطف، انفعالات درونی و...) بازیگران سیاسی و به نوعی «جبر نسبی» برآمده از نقش تحولات محیط بیرونی و خارجی می‌انجامد.

همچنین طبقه‌بندی منابع تغییر بر اساس ملاک و معیار دوگانه و البته رایج «داخلی-خارجی» نمی‌تواند از منطق خاصی -جز سلیقه شخصی جانسون- پیروی کند.

مدل تحلیل روزنا نیز اگرچه می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی یک بازیگر ملی مؤثر و مفید باشد و از قضا در تبیین موضوع مطالعه تحقیق جاری باکفایت‌تر از مدل جانسون جلوه می‌کند، با این حال تمایزهای موجود میان بازیگران ملی و بازیگران فروملی همچون امل و حزب‌الله و سودمند نبودن تحمیل «رخت دولت-ملت» بر تن این جنبش‌ها، ضرورت ارائه الگوی نظری اختصاصی برای پژوهش را دوچندان می‌کند. الگویی که توان تبیین تمامی زوایای بحث را داشته باشد.

نویسندگان بر این باورند که الگوی ذیل تحت عنوان «الگوی سه‌بعدی گذار به منطقه‌گرایی

سیاسی» می‌تواند به‌خوبی پاسخگوی چیستی و چرایی فرایندهای واگرایی و همگرایی میان گروه‌های فروملی - و از جمله جنبش امل و حزب‌الله در سه دهه همزیستی کاملاً متضادِ خشونت‌بار و مسالمت‌آمیز- باشد. رهیافتی که نسبت به دو قالب نظری فوق، به نحو کامل‌تر و منسجم‌تری می‌تواند توجیه‌گر زمینه‌ها و عوامل کنش‌های همکاری‌جویانه میان دو طرف باشد.

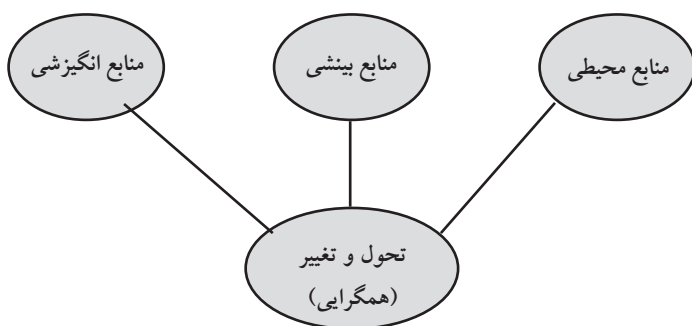
۱- منابع بینشی (نظری، اعتقادی و ایدئولوژیک) مؤثر در ایجاد و تسهیل کنش‌های همکاری‌جویانه؛

۲- منابع انگیزشی (مؤلفه‌های شخصیتی، روانی و انگیزشی) مؤثر در ایجاد و تسهیل کنش‌های همکاری‌جویانه؛

۳- منابع محیطی مؤثر در ایجاد و تسهیل کنش‌های همکاری‌جویانه؛

۳-۱- منابع مرتبط با محیط داخلی

۳-۲- منابع مرتبط با محیط خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)



نمودار شماره ۲: الگوی نظری پیشنهادی گذار به منطقه‌گرایی سیاسی بازیگران فروملی

روشن است که الگوی ارائه‌شده دربرگیرنده هر سه ساحت بینشی (اعتقادی)، انگیزشی و محیطی کنشگری بازیگران سیاسی بوده و با تمایزگذاری میان «جهان شناخت‌ها»ی بازیگر با «جهان انگیزه‌ها» و ویژگی‌های شخصیتی وی □ که البته ممکن است تا اندازه‌ای از دیگر مؤلفه‌های روانی همچون احساسات، تجارب، عواطف و... نیز متأثر باشد- در تلاش است بر هر دو سرمنشأ «انسان-محور» تأثیرگذار در رفتارها و کنش‌های بازیگر انسانی پرتو بتاباند. در واقع در این الگوی نظری ترجیحی برای بررسی مناسبات و کنش‌های بازیگران فروملی در کنار مؤلفه‌های محیطی و ساختاری تلاش شده است با رویکردی فلسفی، روان‌شناسانه



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۳۴

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴

و معرفت‌شناسانه به نقش عنصر انسانی توجه داده شود. نظریه حاضر بر این باور است که برای شناخت کیفیت تأثیر‌گذاری انسان سیاسی بر محیط پیرامونی و حوزه نفوذ وی می‌بایست کیفیت شکل‌گیری «فعل ارادی» انسان را مورد تدقیق قرار داده و واکاوی کرد. واقعیت آن است که موجود انسانی مرکب از روح (نفس) و جسم بوده که دیالکتیک و برابری کنش‌های متقابل میان این دو که ممکن است از هر دو حوزه انگیزشی و بینشی بشری نشئت گرفته باشد، در نهایت به پدید آمدن فعل ارادی انسان مختار می‌انجامد. در نتیجه، در صدور هر گونه کنش اختیاری و ارادی انسانی (در معنای دقیق فلسفی آن) هر دو قوه نفسانی و جسمانی انسان و هر دو بُعد بینشی-انگیزشی دخیل خواهند بود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ ق: ۲۹۹-۳۰۰ و همو، ۱۳۷۵ ش: ۲۷۲ و طباطبایی، ۱۳۵۹: ۴۶۷).

منابع بینشی

با توجه به نکته فوق، در حوزه بینشی می‌توان مواردی همچون شناخت‌ها، اعتقادات، برداشت‌ها، باورها، فرهنگ‌ها، سنن، پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی، مبانی پارادایمی، نظام فکری، نگرش‌ها و رویکردهای نظری، نمادها و اسطوره‌ها، ارزش‌ها و... را طرح کرد که بر تحریک و تشویق قوای جسمی از سوی قوه نفسانی به منظور تحقق یک کنش خاص و انتخاب هر یک از گزینه‌های کنشی پیش رو، تأثیر ژرفی دارند. به طور طبیعی لایه‌های سیاسی مرتبط با این عرصه در حوزه مأموریت رشته‌هایی چون کلام سیاسی و فرهنگ اجتماعی جای می‌گیرد. در این میان، نگرش هر بازیگر سیاسی و نحوه نگرستن آن به خود و جهان خارج از خود (و از جمله محیط کنشگری سیاسی خود و بازیگران فعال در آن) مهم‌ترین و بنیادین‌ترین رکن در طیف مؤلفه‌های بینشی و از جمله عوامل و مؤلفه‌های بسیار مؤثر در تصمیم‌سازی سیاسی و نیز جهت‌دهی به ماهیت تفاسیر و اقدامات عملی بازیگر خواهد بود که اتفاق نظر بر سطح مشترکی از آن، پیش‌نیاز هر گونه وفاق سیاسی بوده و در میان عناصر بینشی مؤثر در گذار به پویا همگرایی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

نگرش‌های هر کنشگر سیاسی در درجه نخست مشحون از مؤلفه‌های بینشی وی و البته احتمالاً در موارد زیادی همچنین مشروب از مؤلفه‌های انگیزشی او بر ساخته می‌شود. نگرش‌ها ضمن سودهی به نحوه نگرستن بازیگر به هستی، خود و دیگران، در نهایت ماهیت



کنش و واکنش در قبال پدیده‌های هستی و از جمله هستی اجتماعی و سیاسی را برای بازیگر معنا می‌بخشند (Sears, 2003: 492-477).

البته به طور طبیعی، نمی‌توان نقش تجربه یک بازیگر در خصوص پدیده‌های مختلف را در شکل دهی به نگرش‌ها و در پی آن کنش‌ها و واکنش‌های وی نادیده گرفت. تجربه‌های متفاوت بازیگران از شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت می‌تواند موجد نگرش‌ها و قضاوت‌های متمایز آن‌ها در قبال شرایط یکسان باشد. در نتیجه نگرش‌های بازیگر جدا از حالت تشکیکی‌شان- همواره ترکیبی از ابعاد شناختی و احساسی است که چپستی و چگونگی کنش آن را توجیه و تبیین می‌کند.

در هر صورت، صرف نظر از ریشه‌ها و مؤلفه‌های مولد نگرش‌های یک بازیگر سیاسی، نوع و ماهیت نگرش یک بازیگر می‌تواند بسته به شرایط اجتماعی، تحولات سیاسی، خود و بازیگران دیگر، رفتارها و واکنش‌های خاصی را از سوی وی ایجاب و بازتولید کند.

اهمیت این موضوع در شناخت چرایی باورمندی و کنشگری بازیگران، به پیدایش زمینه علمی با نام «مطالعه نگرش‌ها»^۱ در حوزه علوم اجتماعی منجر شده است (Bohner and Wänke:2002).

منابع انگیزشی

در حوزه انگیزشی نیز مؤلفه‌هایی چون انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها، احساسات، خلیقات، عواطف، انفعالات، منافع فردی، حزبی و گروهی، مؤلفه‌های روانی، ویژگی‌های خاص شخصیتی ژنتیکی و اکتسابی، خصوصیات روانی، شیوه و سبک راهبری، تیپ شخصیتی تجارب شخصی و اجتماعی و... می‌تواند در پدید آمدن کنشی خاص تأثیرگذار باشد. موضوعی که عمدتاً در رشته تازه تأسیس روان‌شناسی سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Sears, 2003).

البته پی‌جویی چرایی رفتارهای سیاسی از طریق تفهیم ماهیت، انگیزه، شخصیت و ابعاد روانی و ذهنیتی، مسئله‌ای پرسابقه است که به طور صریح در فلسفه سیاسی مدرن و در آثار کسانی همچون توماس هابز و ماکیاولی در خصوص بررسی ماهیت سرشت انسانی تجسد یافته است (ر.ک: هابز، ۱۳۸۰ و ماکیاولی، ۱۳۸۸).



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۳۶

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

علی‌رغم آنکه مطالعه مؤلفه‌های انگیزشی حتی در کشورهای مدرن غربی - که در آنها ساختارهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی مانع از رفتارهای بی‌ضابطه و خارج از چارچوب از سوی رهبران و رؤسای جمهور می‌شود- نیز مورد اهتمام محققان و متخصصان بوده و به‌عنوان نمونه بحث‌های گسترده‌ای در خصوص نقش ویژگی‌های شخصیتی کندی^۱ در مدیریت بحران اتمی کوبا در سال ۱۹۶۲م. شده است، اما به نظر می‌آید در تحلیل مسائل سیاسی کشورهای موسوم به جهان سوم همچون لبنان- که در آنها ساختارهای سیاسی و اجتماعی، به طور آشکاری ضعیف‌تر از تأثیر شخصیت‌ها و رهبران سیاسی است، توجه به مؤلفه‌های انگیزشی مسئله‌ای محوری و کلیدی در فهم تحولات داخلی این بازیگران باشد. تجربه‌های تاریخی نیز تا اندازه زیادی قدرتمند بودن متغیرهای فردی در نظام تصمیم‌گیری در این کشورها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی موجود در آنها را تأیید می‌کند.

سخن از تأثیرگذاری متغیرهای فردی تصمیم‌گیرندگان و رهبران در شکل‌دهی به خط‌مشی‌ها و سیاستگذاری‌های کلان جنبش یا حکومت است که به‌ویژه در فرض غلبه متغیرهای فردی بر متغیرهای ساختاری و رویه‌های سازمانی و برخورداری آنان از موقعیت، نفوذ و اقتدار فائقه، می‌تواند تعیین‌کننده‌ترین عامل در اتخاذ سیاست‌ها باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

اگرچه فروکاهش و منحصرسازی عوامل مؤثر در تحقق فرایند همگرایی به متغیر فردی، نوعی ساده‌سازی منابع تغییر اجتماعی-سیاسی و گونه‌ای سطحی‌نگری به شمار می‌آید، اما در هر حال نمی‌توان نقش این عامل را نیز نادیده گرفت. در نتیجه در موضوع پژوهش جاری نیز در کنار تمامی عوامل مؤثر در بروز فرایند همگرایی می‌بایست متغیرهای فردی را نیز رصد و به نقش آنها توجه کرد.

منابع محیطی

منابع محیطی نیز به سهم خود با قبض و بسط‌های تحولاتی‌شان و با تحمیل اقتضائات، محدودیت‌ها و فرصت‌های متعدد و متغیر بر کنشگر انسانی و از جمله از رهگذر تغییر در نظام بینشی و انگیزشی عنصر انسانی، بستر ساز ایجاد انقلاب و تغییر در کنش‌های انسانی

می‌شوند. با این حال، از آنجا که تحولات محیطی گاه برآمده از درون مرزهای جغرافیایی رسمی بازیگر و گاه بازتابی از کنش‌های بازیگران خارجی (اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی) هستند، به طور طبیعی مطالعه ماهیت و کیفیت تأثیربخشی این منابع بر عهده حوزه‌هایی چون سیاست داخلی، سیاست خارجی، مطالعات منطقه‌ای، روابط بین‌الملل، امنیت پژوهی و تاریخ سیاسی است.

بدیهی است که پیش‌فرض منطقی ارجاع به منابع محیطی، بر اختیار فی‌الجمله و اگرچه نه بالجمله - کنشگر انسانی استوار است (طباطبایی، ۱۳۵۹: ۴۵۹-۴۸۵ و مطهری، ۱۳۸۴: ۳۸۵). از این رو پاسخگویی به نظریه‌های مبتنی بر مُجبِر‌پنداری محض کنش‌های انسانی به معنای فلسفی آن - خارج از مأموریت الگوی نظری سه‌بعدی طرح‌شده در این پژوهش است.

با توجه به توضیحات یادشده می‌توان ادعا کرد که در عرصه سیاسی به واسطه پیوند میان حوزه بینشی و کنشی و یا شناختی و رفتاری و نیز حوزه سه‌گانه انگیزش و بینش و کنش، عدم شناخت واقعی و حقیقی نسبت به محیط پیرامونی خود و نیز محیط ذهنی و روانی بازیگر مقابل (اعم از دوست، رقیب و یا دشمن) و نیز عدم کنترل و جهت‌دهی به انگیزه‌ها و عواطف درونی، چه‌بسا به بازتولید کنش‌ها و رفتارهای واگرایانه، خصمانه و عداوت‌آمیز نسبت به سایرین بینجامد. همچنین درک صحیح و ثواب از بازیگر مقابل و شناخت ماهیت سیاسی و بینشی - لااقل در موارد غلبه مؤلفه‌های همگرایانه بر عناصر واگراساز - می‌تواند همسویی، اقتراب و در نهایت همسازی و همکاری دو بازیگر سیاسی را به دنبال داشته باشد. با این حال، سه‌بعدی بودن این الگو به معنای آن نیست که در هر پویش همکاری‌جویانه‌ای، تمامی سه مؤلفه یادشده می‌بایست بالضروره نقش‌آفرینی کند، بلکه سخن از آن است که می‌توان عناصر یادشده را به‌عنوان منابع مؤثر (با صرف نظر کردن از حالت تجمیعی و یا انفرادی) در فرایند منطقه‌گرایی سیاسی مورد نظر داشت. اگرچه به طور طبیعی منطقه‌گرایی ریشه‌دار و مستمر عموماً از ترکیب بیشترین تعداد مؤلفه‌های سه‌گانه فوق یا تمامی آن‌ها پدید می‌آید.

البته روشن است که نقش‌آفرینی انحصاری تنها یکی از سه مؤلفه یادشده در سودهی به پویش منطقه‌گرایی سیاسی را نمی‌توان انکار کرد. در نتیجه اشاره به هر یک از عناصر ذیل صرفاً به معنای وزن‌بخشی آن در سطح و جایگاه خود است و طبیعتاً نباید به معنای عبور هر یک از آن‌ها از مرزهای تأثیربخشی خود بازتفسیر شود.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۳۸

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

۳- انطباق الگو با تجربه همزیستی دو جنبش امل و حزب الله لبنان

۳-۱- منابع بینشی (نظری، اعتقادی و ایدئولوژیک) مؤثر در ایجاد فرایند منطقه گرایی سیاسی به جرأت می توان یکی از عوامل اساسی گسترش تعاملات همکاری جویانه در حوزه مناسبات و روابط دو جنبش شیعی لبنان را تطور عامل «بینشی» عنوان کرد. باین حال، همگرایی بینشی میان دو طرف بیش از آنکه تابع جهان بینی و اعتقاد و متأثر از همسو شدن دستگاه فکری و الگوی پارادایمی آنان باشد، متأثر از حوزه «بینش سیاسی» است که خود دربردارنده تطور ادراکی و نگرشی طرفین از یکدیگر از یک سو و اقتضائات و شرایط محیطی شان از سوی دیگر است.

۳-۱-۱- درک و شناخت مجدد طرفین از یکدیگر

در حوزه تطور و تحول نگرشی دو جنبش از یکدیگر می توان به بازخوانش و قرائت مجدد طرفین از یکدیگر و به بیان دیگر «چرخش شناختی» پس از یک دهه واگرایی خشونت بار اشاره کرد که می شود از آن با عنوان «همگرایی در محیط ذهنی» یاد کرد که البته نباید از نقش تأثیرگذار منابع محیطی و انگیزشی متکثر در زمینه سازی شکل گیری آن، غافل بود.

واقعیت آن است که دو جنبش از میانه های دهه ۱۹۸۰ م و به ویژه پس از اعلان رسمی تشکیل حزب الله در سال ۱۹۸۵ م، با تأثیر از مؤلفه های حوزه انگیزشی (همچون انفعالات درونی، احساسات، هیجانات و...) برآمده از تحولات محیط اجتماعی، سیاسی و امنیتی جامعه وقت لبنان و فضای منطقه ای، در فهم اهداف و مأموریت های یکدیگر به گمانه زنی و اتهام زنی متقابل روی آوردند و از این رو می توان مدعی بود که هیچ یک از آن ها از قضاوت بینشی صحیح و برآمده از واقعیت های خارجی از رقیب خود برخوردار نبوده اند. به طور نمونه حزب الله، فرماندهان امل (به ویژه شخص نبیه بری) را عناصری خودفروخته، سازشکار، دورو، خیانتکار، جاه طلب، قدرت طلب و دشمن انقلاب اسلامی می پنداشت که به صورت پنهانی به همدستی با اسرائیل مشغول هستند (Norton, 1987: 88).

از طرف دیگر، امل نیز رقیب شیعی خود را نه یک جریان مقاومتِ ضداسرائیلی که یک رقیب سیاسی برای خود می پنداشت که به مثابه ابزار سیاست خارجی ایران و با هدف تضعیف امل تأسیس شده بود. سوداگری با دین، مزدوری برای ایران، شرارت، تروریسم و کیدواژگانی از این دست مهم ترین مفاهیم رهبران امل در بازتعریف و اشاره به حزب الله بود



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۴۰

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

(حق‌شناس کمیاب، ۱۳۸۸: ۲۰۱ و ۲۰۴ و اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۱۴۰ و ۱۴۴).

طبیعتاً به واسطه امنیتی بودن ماهیت مناسبات میان طرفین تا پایان دهه ۱۹۸۰ م، در عمل هیچ تحول و انقلابی در چنان محیط شناختی و نگرشی شکل نگرفته و در نتیجه، التزام به شناخت‌ها و بینش‌های پدیدآمده از طرف مقابل در ذهن هر یک از دو گروه تا سال‌های ابتدایی دوره بعد (دوره منطقه‌گرایی سیاسی) به‌مثابه معیار تعامل با دیگری معتبر تلقی می‌شد. آغاز فرایند منطقه‌گرایی سیاسی میان امل و حزب‌الله و عقد توافقنامه دمشق^۲ در سال ۱۹۹۰ م. و کمرنگ شدن لایه‌های امنیتی مناسبات دوسویه -در کنار دیگر مؤلفه‌های داخلی و منطقه‌ای- بستر ساز تحقق بازخوانش نگرشی طرفین از یکدیگر شد.

تجارب همکاری‌های مشترک و البته پرفراز و نشیب میان طرفین باعث شد تا به‌مرور نگرش امل نسبت به حزب‌الله با تغییرات جدی مواجه شود و تصدیق ماهیت ضداشغالگری این جنبش و اجتناب آن از سیاسی‌کاری را در پی داشته باشد.

همچنین برخلاف سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ م، امل از فرضیه ابزارگونگی و «عاملیت» حزب‌الله برای سیاست‌های خارجی ایران به‌مرور فاصله گرفته است و آن را در خدمت منافع لبنان و طایفه شیعیان این کشور می‌پندارد. به‌عنوان نمونه نبیه بری در سال‌های دهه ۱۹۹۰ م. به‌صراحت تأکید می‌کرد که علی‌رغم کمک‌های ایران و سوریه به مقاومت لبنان برای آزادسازی جنوب لبنان، حزب‌الله و نیز امل ابزاری در دست این دو کشور نیستند (حق‌شناس کمیاب، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

به‌علاوه پشتیبانی سیاسی امل از مبارزات ضداشغالگری مقاومت و عدم ممانعت از عملیات‌های حزب‌الله، نگرش رایج حزب‌الله در دهه ۱۹۸۰ م، مبنی بر سازشکار بودن امل و رهبران آن و تبانی و همدستی آن با صهیونیست‌ها را از اذهان رهبران مقاومت زدود. تجلیل‌های مکرر دبیرکل حزب‌الله از نبیه بری و جنبش امل و نقش این جنبش در موفقیت‌های مقاومت، بیانگر تغییر در هندسه ادراکی و تحول ذهنیتی حزب‌الله از امل نیز خواهد بود.^۱

۳-۱-۲- درک و شناخت مجدد طرفین از محیط کنشگری خود

از دیگر جنبه‌های شناختی و نگرشی که به بهبود روابط امل و حزب‌الله منجر شد، می‌توان به بازنگری شناختی طرفین از محیط کنشگری خود اشاره کرد.

۱. در این خصوص در صفحات بعد به طور مفصل بحث خواهد شد.

به بیان دیگر از ابتدای دهه ۱۹۹۰م. دو طرف یک بازنگری اساسی در درک خود از محیط سیاسی طایفه شیعه و نیز محیط سیاسی لبنان و منطقه ترتیب دادند و با توجه به دریافت فهمی جدید از فضای کنشگری خود، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. در این خصوص جنبش امل با بازنگری و تجدیدنظر در درک خود از فضای جدید مناسبات سیاسی، نظامی و درون‌طایفه‌ای لبنان و منطقه به این باور رسید که دیگر نمی‌تواند با فشارهای نظامی و برخوردهای امنیتی با «پدیده‌ای انقلابی» به نام حزب‌الله برخورد کند، زیرا با گذشت یک دهه از تأسیس حزب، اینک الگوی ارزشی و عملیاتی حزب‌الله به طور گسترده‌ای در جامعه شیعی لبنان ریشه دوانده و برساننده بخش مهمی از هویت جمعی شیعیان لبنان شده است. همچنین درک حمایت سرسختانه ایران از مقاومت و همراهی نسبی سوریه با الگوی جدید، راه را بر استمرار پافشاری امل بر انحصارگرایی در نقش‌آفرینی در داخل جامعه شیعی لبنان مسدود کرد.

به علاوه، درک تهدیدات امنیتی اسرائیل و هم‌پیمانان داخلی آن برای لبنان و به‌ویژه شیعیان آن و به موازات آن، پیروزی‌های پی در پی مقاومت به بر ساخته شدن محیط جدید شناختی و نگرشی امل و سوق‌دهی آن به اتکا بر قدرت نظامی حزب‌الله انجامیده است.

از سوی دیگر حزب‌الله نیز با بازنگری در فهم خود از محیط طایفه شیعه و پذیرش همزیستی با امل (علی‌رغم بقای بسیاری از اختلاف نظرهای فی‌مابین) گام بسیار بلندی به سوی همگرایی و اقتراب به امل برداشته است. تلخی و فرسایشی بودن تجربه حیات چندساله خشونت‌بار میان دو جریان، حجم بالای مخاطرات منطقه‌ای و داخلی، و حمایت سرسختانه سوریه از امل، حزب را به این نتیجه رساند که از امکان آزادی عمل کامل برخوردار نیست و لزوماً در هر مسئله مهم و حیاتی مرتبط با سرنوشت لبنان و طایفه شیعیان آن می‌بایست سیاست همکاری و رایزنی با امل را جدی تلقی کند.

به‌عنوان نمونه، عدم مخالفت عملی و نظامی سخت حزب‌الله علیه قرارداد طائف (علی‌رغم انتقاد نظری از آن)، ورود به ساختار رسمی قدرت با مشارکت در انتخابات‌های پارلمانی و شهرداری‌ها از سال ۱۹۹۲م. به این سو، کمرنگ شدن رگه‌های انقلابی‌گرایانه ادبیات سیاسی علیه مارونیت سیاسی لبنان و کشورهای عربی منطقه و «سازشکاران داخلی»، همکاری با دیگر گروه‌های لبنانی و از جمله جنبش امل، همکاری با دولت لبنان، تحول در روش‌های

تبلیغاتی، بهره‌گیری از ادبیات سیاسی همه‌شمول و عام و... را می‌توان از جمله تحولاتی نام برد که ضمن برآمدن از انقلاب نگرشی حزب -که از آن به «لبنانی شدن»^۱ حزب تعبیر می‌شود^۲- نقش پررنگی در منطقه‌گرایی سیاسی دو جنبش داشته است (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۱۰۱-۱۰۵ و اسداللهی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

با توجه به موارد گفته‌شده، طرفین در این نکته بینشی اتفاق نظر یافتند که در عرصه داخلی لبنان و به طور خاص در حوزه طایفه شیعی این کشور، بدون دیگری امکان استمرار حیات سیاسی و نظامی را نخواهند داشت. همین نگرش جدید لاجرم آن‌ها را به سوی گونه‌ای از همکاری‌های سطحی سوق داد.

۳-۲- منابع انگیزشی (مؤلفه‌های شخصیتی و روانی) مؤثر در ایجاد منطقه‌گرایی سیاسی
همان‌طور که گذشت، متغیرهای انگیزشی در مدیریت یک بازیگر سیاسی لایحه‌ویژه در کشورها و جوامعی که تأثیر متغیرهای نقشی و ساختاری به‌مراتب کمتر است -بسیار مهم بوده و گاه سهم عمده را به خود اختصاص می‌دهد.

بررسی مناسبات دو جنبش امل و حزب‌الله نیز بیانگر آن است که مؤلفه‌های انگیزشی در پاره‌ای از مواقع در شیب‌دهی به مناسبات دو جنبش به سوی واگرایی و پس از آن به پویش همکاری‌جویانه نقش برجسته‌ای ایفا کرده است.

برای مثال، ویژگی‌های روحی پرخاش‌گرایانه، متحکمانه و جبارانه و نیز مدیریت انعطاف‌ناپذیر چهره‌هایی چون داوود داوود در جنبش امل و شیخ صبحی الطفیلی در حزب‌الله در دامن زدن به اختلافات میان دو گروه در دهه ۱۹۸۰م. از جمله نکات مورد اتفاق عموم صاحب‌نظران لبنانی است که خود روزگاری عضو یکی از دو جنبش بوده‌اند (گفت‌وگوهای اختصاصی نویسنده با ابوعلی مصطفی دیرانی، دکتر غالب قنديل، دکتر ولید سکریه و طارق ابراهیم).

باین حال، دوره گذار به منطقه‌گرایی سیاسی که با حذف (اعم از حذف فیزیکی یا موقعیتی) برخی از چهره‌های مؤثر در تشدید اختلافات متقابل (و از جمله داوود و الطفیلی) آغاز شد، ارائه‌گر مدل جدیدی از تأثیرگذاری الگوی انگیزشی رهبران دو بازیگر و سبک راهبری آن‌ها در بهبود روابط متقابل است.

۱. لبننة (Lebanonization)

2. Rola el- Husseini, Pax Syria: elite politics in postwar Lebanon, p.p. 68-6.

انتصاب سیدعباس موسوی و پس از آن سیدحسن نصرالله با برخورداری از انعطاف پذیری بالا، سعه صدر، اخلاق محوری، ملاطفت، مسالمت جویی و نرمخویی و در عین حال با ارائه الگوی مدیریتی مستحکم و باثبات بر پایه منطق، دوراندیشی، مبنای گروهی، عقلانیت گرایی در حوزه راهبری حزب و در نهایت پرهیز از محوریت بخشی به انفعالات و احساسات درونی زودگذر در کنشگری سیاسی-امنیتی، سهم بالایی در پویش اقتراب و همگرایی دو جنبش داشته است (گفت وگوهای اختصاصی نویسنده با حاج محمود قماطی و سرتیپ دکتر امین حطیط). به عنوان نمونه، ممانعت مکرر سیدعباس موسوی از برخورد طرفداران حزب با نیروهای جنبش امل در پی توهین های مکرر جوانان وابسته به امل به رهبری حزب- نشان از سعه صدر و دوراندیشی موسوی در اوایل دهه ۱۹۹۰م. دارد (همان).

همچنین مدیریت مدبرانه نصرالله در موضوع ورود حزب الله به ساختار رسمی قدرت و مشارکت در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲م. که با مخالفت خصمانه الطفیلی و جدایی وی از حزب همراه شد- (سعد غریب: ۱۳۸۵: ۸۴) و عدم منافات آن با استمرار مقاومت ضد اشغالگری، یا تدابیر واقع گرایانه و وقت شناسانه وی در حل اختلافات جدی میان امل و حزب الله در سال ۱۹۹۶م. در خصوص ارائه فهرست واحد انتخابات پارلمانی از سوی دو جنبش (الوحدة الإعلامية المركزية، ۱۹۹۹: ۳۰-۳۱ و ۴۵). -که البته این بار علی رغم میل باطنی شخص نصرالله و دیگر اعضای جنبش صورت می گرفت و نیز نحوه مدیریت صحنه های نبرد (نصرالله در طول بیش از ۲۰ سال دبیرکلی خود بر حزب، به اداره موفقیت آمیز سه جنگ بزرگ ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶م. دست یافت)، در کنار توفیق مقاومت در عقب راندن ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۰م. به تدریج احترام گسترده رهبران امل را در خصوص نحوه مقاومت عاقلانه و مدبرانه حزب و دبیرکل آن برانگیخت. در این میان، تفویض کامل میدان سیاسی جنگ ۳۳ روزه از سوی نصرالله به نبیه بری (رهبر جنبش امل و رئیس پارلمان این کشور) و معرفی وی به عنوان تنها کانال معتبر، محترم، مورد تأیید و مورد اعتماد برای مذاکرات با دولت لبنان و طرف های خارجی و نماینده تام الاختیار طایفه شیعه و مقاومت در مذاکرات مرتبط با سازوکار آتش بس را می توان نقطه اوج تبلور بُعد انگیزشی همگرایی دو جنبش عنوان کرد (حسن فضل الله، ۲۰۱۵: ۱۷۶) و گفت وگوهای اختصاصی نویسنده با دکتر علی فیاض، دکتر عبدالحلیم فضل الله و ابو جعفر محمد نصرالله).

در این میان، نقش علاقه شخصی و احترام متقابل میان نبیه بری و نصرالله در یک دهه اخیر به‌ویژه از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری عالی‌ترین سطح از روابط میان طرفین بوده است. واقعیت آن است که بررسی بیانات و ادبیات رهبران دو جنبش در دو دهه اخیر به‌ویژه نشان داده است که دو طرف عموماً کوشیده‌اند در بیانات خود از مؤدبانه‌ترین و محترمانه‌ترین ادبیات درباره هم استفاده کرده و با احترام خاصی از یکدیگر یاد کنند (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر غالب قندیل).

به طور مثال نبیه بری پس از پایان جنگ ۳۳ روزه در مراسم گرامیداشت سالگرد ربایش امام موسی صدر در بیاناتی کاملاً صمیمی و در حضور هزاران نفر از هواداران امل، سیدحسن نصرالله را «برادر مجاهد» خود خطاب کرده (خلیل حسین، ۲۰۰۶: ۴۵۱-۴۵۲) و نصرالله نیز همواره در نهان و آشکار از نبیه بری با القاب احترام‌آمیز یاد کرده و وی را با عباراتی چون «استاد»، «جناب استاد»، «برادر مجاهد و عزیزم» و عناوینی از این دست مورد خطاب قرار می‌دهد (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر غالب قندیل).

به طور نمونه تقدیر دبیرکل حزب‌الله از شخص نبیه بری و نقش ارزنده وی در جنگ ۳۳ روزه با عناوینی همچون «شریک خوب و با صداقت ما در جنگ با دشمن صهیونیستی» و «همکاری نزدیک نبیه بری» و تأکید بر پشت سر گذاشتن رنج‌های مقاومت در دوران جنگ «با تلاش‌های نبیه بری» و در نهایت تأکید بر «روابط نزدیک حزب‌الله و جنبش امل» از آن جمله است (موقع القنّاء المنار، مارس ۲۰۱۱).

تعبیر مشابه نبیه بری در خصوص نصرالله نیز با مفاهیمی چون «جان من» و تأکید بر «برداشت مشترک در خصوص تمام قضایا» (موقع القنّاء المنار، آوریل ۲۰۱۱) نشانگر احترام متقابل میان رهبران دو جنبش است.

در هر صورت منش و شخصیت رهبران جدید حزب‌الله و نیز حذف برخی از رهبران امل و تغییر جدی منش بسیاری از آنان در خصوص حزب‌الله، اجتناب طرفین از یکجانبه‌گرایی در تدبیر مسائل کلان طایفه شیعه و موجودیت مقاومت، تلاش مسالمت‌آمیز برای وحدت نگرش‌ها درباره مسائل مختلف و در نهایت پرهیز از توسل به اقدامات خشونت‌بار به‌مثابه راه حل معالجه مشکلات، از مهم‌ترین عوامل انگیزشی-مدیریتی همگرایی امل و حزب‌الله از ابتدای دهه ۱۹۹۰م. به شمار می‌آید.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۴۴

سال پنجم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۶

۳-۳- منابع محیطی مؤثر در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی سیاسی

از دیگر عوامل بسیار مهم منطقه‌گرایی سیاسی میان امل و حزب‌الله می‌بایست به عوامل محیطی اشاره کرد. در واقع این عوامل در کنار عامل شناختی-بینشی فرایندی نقش برجسته‌ای در ارتقای مناسبات استراتژیک سیاسی و امنیتی طرفین ایفا کرده است. با این حال با هدف تفهم بهتر، کیفیت تأثیرگذاری منابع محیطی در دو حوزه مستقل داخلی و خارجی (اعم از عوامل محیط منطقه‌ای و بین‌المللی) مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱- منابع مرتبط با محیط داخلی لبنان

در حوزه منابع محیط داخلی موارد متعدد مثبت و منفی نقش‌آفرینی کرده‌اند که بر حسب تقدم تاریخی به آن‌ها اشاره می‌شود.

تشدید فعالیت‌های سیاسی و نظامی جریان‌های بعثی [مارونی علیه جریان‌های همسو با ایران و سوریه از سال ۱۹۸۹ م به این سو، از نخستین زمینه‌های محیطی است که نگرانی مشترک دو جنبش را باعث شد. به طور خاص می‌توان به طرح کودتای نظامی میشل عون (فرمانده وقت ارتش لبنان) که به شکل مستقیم با هدایت دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم بعثی عراق و با همکاری حزب بعث و جریان‌های چپ‌گرا و با هدف ضربه زدن به منافع ایران و سوریه صورت می‌گرفت، اشاره کرد (أسبوعیه، امل، ۱۹۸۹: ۱۴-۱۸).

پیدایش دشمن مشترک قدرتمند در فضای داخلی لبنان که همزمان از خصومت آشکاری با متحدان خارجی دو طرف نیز برخوردار بود، به‌عنوان نخستین عامل محیطی در سوق‌دهی امل و حزب‌الله به منطقه‌گرایی سیاسی در نظر گرفته می‌شود.

از حیث ترتب تاریخی، پذیرش کنشگری سیاسی در چارچوب نظام سیاسی موجود لبنان (علی‌رغم انتقاد نسبت به اصل نظام سیاسی ظالمانه فعلی) از سوی حزب‌الله را می‌توان دومین عامل محیطی در اقتراب دو جنبش عنوان کرد (فضل‌الله، ۲۰۱۵: ۲۲۵-۲۲۶). چه آنکه با چنین رویکردی، حزب‌الله بیش از پیش خود را ملزم به اقتضائات سیاست داخلی لبنان کرده و در نتیجه مخاطره احتمال بروز اصطکاک و مواجهه با جنبش امل [به‌عنوان تنها شریک شیعی قدرت رسمی لبنان تا ابتدای دهه ۱۹۹۰ م- سالبه به انتفای موضوع شده است.

مقاومت ضداشغالگری حزب و پیروزی‌های پی در پی آن در سه جنگ گسترده ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ م، و توفیق در عقب راندن ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۰ م. از تمامی خاک لبنان



به‌استثنای مزارع شبعا- نیز به‌مثابه سومین عامل محیطی داخلی در تقویت همبستگی طرفین عمل کرده است. واقعیت آن است که عرض اندام حزب‌الله به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار سیاسی-نظامی در مقابله با اسرائیل ضمن آنکه به تقویت جایگاه داخلی حزب و ارتقای نقش شیعیان انجامیده، همزمان صعود افسانه‌ای آن در سطح منطقه‌ای را در پی داشته است.

به‌طور طبیعی این مسئله به تقویت جایگاه جنبش امل در مناسبات برون‌طایفه‌ای و به همان اندازه بر اهمیت نقش سیاسی امل در تکمیل کارکرد نظامی-امنیتی مقاومت افزوده و از همین رو ضرورت تحفظ بر روابط همگرایانه میان دو جنبش را دوچندان کرده است.

تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت مبنی بر ضرورت خروج ارتش سوریه به‌عنوان متحد راهبردی دو طرف- از لبنان در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴م. و در پی آن ترور رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق این کشور- در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵م. و در نهایت اعلام انتفاضه استقلال^۱ از سوی جریان‌های ضدسوری با هدف خروج نیروهای سوری از لبنان و در نهایت خلع سلاح حزب‌الله که همگی در یک قالب قابل پیگیری و طرح است، چهارمین و البته عمده‌ترین مؤلفه محیطی داخلی مؤثر در تقویت همکاری‌های امل و حزب‌الله به حساب می‌آید.

امکان شعله‌ور شدن درگیری‌های طایفه‌ای و مذهبی میان شیعیان و اهل سنت در سطح منطقه (به‌ویژه با توجه به موج خشونت‌های مذهبی در عراق، پاکستان، یمن، افغانستان و...)، امکان توطئه‌های داخلی و بین‌المللی علیه سلاح مقاومت و در نهایت پیدایش خلأ امنیتی در لبنان با خروج ارتش سوریه از این کشور، سه دلیل عمده برای احساس خطر مشترک دو جنبش در این زمینه بود (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر عدنان سیدحسین).

خروج آخرین سربازان سوری از لبنان در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۵م، نخستین خواسته قطعنامه ۱۵۵۹ را جامه عمل پوشانید. بااین حال صدور قطعنامه‌های ۱۵۹۵ و ۱۶۳۶ شورای امنیت مبنی بر تشکیل دادگاه بین‌المللی ویژه ترور رفیق حریری، از سوی دو جنبش شیعی به‌منزله برگی دیگر از دفتر توطئه‌ها علیه مقاومت اسلامی و طایفه شیعه ارزیابی شد.

اقدام به تأسیس «ائتلاف ۸ مارس»^۲ با محوریت لزوم حفظ سلاح مقاومت و دفاع از مقاومت ضداسرائیلی از نخستین اقدامات مشترک دو طرف به همراه برخی از متحدان سنتی لبنانی خود همچون جریان مسیحی المردّه، جریان سنی، حزب قومی- اجتماعی سوریه و

1. Independence Intifada

2. March 8 Alliance

جبهه اسلامی کار تلقی می‌شد (Shaery-Eisenlohr, 2011: 200).

مهم‌ترین عاملی که از این برهه به بعد روابط میان امل و حزب‌الله را به سطوح استراتژیک ارتقا داد، فهم طرفین از مورد تهدید واقع شدن موجودیت طایفه شیعه و جریان مقاومت به واسطه دو اتفاق مهم یادشده (ترور حریری و خروج ارتش سوریه از لبنان به‌عنوان متحد استراتژیک مقاومت) بود. چه آنکه در اساس، جریان‌های غرب‌گرا انگشت اتهام ترور را به سوی مقاومتی نشانه گرفته بودند که از خاک طایفه شیعه و ارزش‌های آن سر برآورده بود (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر کامل وزنه).

در واقع اهداف اصلی امل و حزب‌الله از روی آوردن به راهبردی‌ترین سطح از مناسبات در این دوره خطرناک را می‌توان در سه محور ذیل خلاصه کرد:

۱- حفظ موجودیت طایفه شیعه در برابر حمله‌های بی‌سابقه دشمنان داخلی و خارجی؛
۲- ورود قدرتمند در دولت لبنان و مناسبات جدید قدرت در سایه خروج سوریه از لبنان و تقویت مخالفان مقاومت؛

۳- حفظ سلاح مقاومت و مقابله با طراحی‌های داخلی و خارجی در خصوص خلع سلاح مقاومت (گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر امین حطیط).

در نتیجه، چنان ارزیابی راهبردی، همراهی دو طرف در دوره پس از ترور حریری به سطحی از مناسبات حیاتی رسیده است که وقتی مجلس نمایندگان لبنان، اقدام به تأیید واگذاری موضوع ترور رفیق حریری به دادگاه بین‌المللی با قضاتی غیرلبنانی کرد، نمایندگان دو طرف از هیئت وزیران خارج و موفق شدند دولت غرب‌گرای سینیوره لبنان را به مدت دو ماه معلق کنند (Llewellyn, 2010: 166).

همچنین وزرای امل و حزب‌الله یک بار دیگر در سال ۲۰۱۱م. با اعلان استعفای خود از دولت سعد حریری -که به واسطه تمکین نکردن وی به نظر حزب‌الله درباره عدم همکاری با دادگاه بین‌المللی ترور رفیق حریری صورت می‌گرفت- کابینه او را ساقط کردند و در نهایت موفق به روی کار آوردن نخست‌وزیر جدید و همسو با مقاومت یعنی نجیب میقاتی شدند (Wilkins, 2013, 66).

حزب‌الله و امل تشکیل دادگاه بین‌المللی ترور رفیق حریری و متهم‌سازی کادرهای برجسته حزب‌الله به دست داشتن در ترور وی را در چارچوب فرایند درازمدت قرار دادن



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۴۷

خود در لیست سازمان‌های تروریستی اروپا، محروم‌سازی از مشارکت سیاسی در ساختار رسمی قدرت و در نهایت انزوا و خلع سلاح خود ارزیابی می‌کند. از همین رو تمامی تلاش‌های خود را به صورت مشترک و کاملاً هماهنگ و با هدف ممانعت از ادامه فعالیت این دادگاه به کار بسته‌اند.

۳-۲-۳- منابع مرتبط با محیط خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)

در حوزه منابع خارجی مؤثر در فرایند منطقه‌گرایی سیاسی نیز به ترتیب تاریخی می‌توان به نمونه‌های مختلفی اشاره کرد که البته برخی از آن‌ها نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری نسبت به پاره‌ای تحولات محیط داخلی لبنان در گسترش پویای همکاری‌جویانه دو جنبش داشته است.

تلاش‌های مشترک و فشرده ایران و سوریه از اواخر دهه ۱۹۸۰م. در راستای نزدیک‌سازی حزب‌الله و امل را می‌بایست نخستین و از مؤثرترین عوامل محیط خارجی عنوان کرد که ضمن تقسیم نقش میان دو گروه در عرصه داخلی لبنان، به چندین سال زدوخورد خونین میان دو طرف پایان داد. عقد توافقنامه دمشق^۱ در فوریه ۱۹۸۹م. و توافقنامه دمشق^۲ در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۰م. و تحت نظارت مستقیم ولایتی و فاروق الشرع از جمله اقدامات مشترک دو کشور در راستای همگرایی متحدان لبنانی خود بود (Atkins, 2004: 15).

درک چرایی توافق میان سوریه و ایران برای پایان بخشیدن به منازعات مسلحانه میان طرفین در گرو بازفهم طیفی از معادلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (با تحولاتی همچون اجلاس طائف، تلاش‌های ضد ایرانی و سوریه متحدان عراق در لبنان، تجاوز نظامی عراق به کویت، تهاجم امریکا به عراق، احیای مذاکرات اعراب و اسرائیل در کنفرانس ۱۹۹۱م. مادرید و فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظام تک‌قطبی بین‌المللی با هژمونی امریکا) است که خود نشانگر ورود جهان به مرحله‌ای جدید از تحولات و همچنین توجیه‌کننده و هدایتگر چرایی تلاش‌های شتابنده دو کشور برای پایان دادن به اختلافات میان امل و حزب‌الله است.

خط‌مشی راهبردی دو کشور در لبنان ضمن کمک به فهم بهتر هر یک از دو قدرت منطقه‌ای به متحد لبنانی طرف دیگر اقترب حزب‌الله به سوریه و جنبش امل به ایران را در پی داشت. حملات مکرر رژیم صهیونیستی به لبنان طی سال‌های ۱۹۹۰ م به این سو و حجم



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۴۸

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰

1. Damascus 1 Agreement

2. Damascus 2 Agreement



مخاطرات برآمده از تهدیدات نظامی این رژیم برای لبنان و به ویژه شیعیان این کشور (به عنوان نمونه حملات ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶م) از دیگر عوامل محیطی مؤثر در تقویت پویش همکاری جویانه میان دو جنبش به شمار می آید.

مجموع حملات یادشده و به خصوص جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶م، موجب پیدایش این ادراک در میان رهبران امل شد که هدف اسرائیل تنها حزب الله نبوده و کل طایفه شیعه مورد هجوم قرار گرفته است و در نتیجه برنده و بازنده این نبرد، نه صرفاً حزب الله، که کل موجودیت شیعیان لبنان خواهد بود.

حزب الله نیز با فهم این نکته که به دلایل متعدد (مذهبی، امنیتی و سیاسی) امکان مدیریت مستقیم صحنه سیاسی نبرد را ندارد و می بایست بر اداره عرصه نظامی متمرکز شود، عرصه سیاسی مرتبط با نبرد را به طور کامل به بری واگذار و او را نماینده تام الاختیار طایفه شیعه و مقاومت در خصوص مذاکرات آتش بس معرفی کرده است و حرف او را حرف مقاومت نامید (گفت و گوی اختصاصی نویسنده با دکتر علی فیاض).

سید حسن نصرالله در مصاحبه مبسوط خود با روزنامه السفير در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۶م. از ارتباط روزانه میان خود و نبیه بری در طول جنگ ۳۳ روزه پرده برداشته و به صراحت بر اداره سیاسی نبرد و تفویض کامل پرونده سیاسی جنگ به وی تأکید کرده است و آن را ناشی از اعتماد زیاد مقاومت به بری، تجربه و مهارت طولانی مدت وی و شرایط خاص جنگ عنوان می کند (خلیل حسین، ۲۰۰۶: ۴۹۶-۴۷۱).

به بیان دیگر، طرفین با تقسیم نقش ها و وظایف در این جنگ تلاش کردند حتی الامکان مخاطرات شدید پیش رو را تقلیل دهند. در نتیجه حزب الله اداره نظامی جنگ و جنبش امل، اداره سیاسی جنگ را متحمل شد (گفت و گوی اختصاصی نویسنده با دکتر محمد خواجه و حاج محمود قماطی).

تقسیم وظایف و نقش ها در جنگ ۳۳ روزه، بیانیه هیئت رئیسه امل در دفاع از مقاومت، اعتراض مشترک وزیران امل و حزب الله به بیانیه دولت لبنان به نخست وزیری فؤاد سینیوره در اعلان عدم پذیرش مسئولیت، دفاع مکرر نبیه بری از مقاومت و عملیات آن علیه اسرائیل در طول جنگ و انتقاد وی از مخالفان حزب الله و پرخاش به سران عرب، تجلیل دبیرکل حزب الله از نقش نبیه بری در طول جنگ و متقابلاً حمایت مکرر بری از مقاومت در زمان

جنگ و پس از آن، از جمله نمودهای همگرایانه میان دو گروه به شمار می‌آید که همگی بر اثر یک عامل محیط خارجی (تهاجم خارجی) شکل گرفته بودند (خلیل حسین، ۲۰۰۶: ۱۲-۱۸ و ۱۷۵ و ۲۵۳-۲۵۸).

حوادث یازدهم سپتامبر و طرح‌ریزی غرب برای ایجاد خاورمیانه جدید را می‌بایست از دیگر مؤلفه‌های شکل‌دهنده منابع محیط خارجی در منطقه‌گرایی سیاسی دو جنبش شیعی لبنان عنوان کرد.

اتلاق عنوان «محور شرارت»^۱ به کشورهای ایران، عراق و کره شمالی و متهم کردن آن‌ها به حمایت از تروریسم و تلاش برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و نیز معرفی کشورهای کوبا، لیبی و سوریه به عنوان کشورهای «آن‌سوی محور شرارت»^۲ از سوی جرج بوش در ژانویه ۲۰۰۲م. به موازات استمرار تهدیدات نئوکان‌های مریکایی علیه ایران و سوریه، دو جریان شیعی لبنان را دچار واکنش و نگرانی کرد.

در نتیجه این تهدیدات، امل و حزب‌الله به تحولات منطقه‌ای به صورت ریشه‌ای و درازمدت نگریسته و هدف واقعی تمام تحولات جاری را تحقق طرح امریکایی خاورمیانه بزرگ^۳ و ایجاد سازش میان اسرائیل و کشورهای منطقه قلمداد می‌کردند. طرحی که لازمه آن از میان برداشتن محور مقاومت ضداسرائیلی (و از جمله مقاومت لبنان) بود.

از همین رو هر دو جنبش ضمن محکومیت حمله امریکا به عراق، به شدت از ایران و سوریه به عنوان ستون فقرات اصلی مقاومت ضداسرائیلی و ضد امریکایی حمایت کرده و در مقابل هر گونه فتنه‌انگیزی مذهبی و فرقه‌ای در عراق هشدار دادند.

بحران جاری منطقه و به‌ویژه سوریه را می‌توان چهارمین عامل محیط خارجی در پویش همگرایی امل و حزب‌الله برشمرد. در یک شمای کلی می‌توان برخی از دلایل اهمیت سوریه برای لبنان به طور عام و مقاومت لبنان به طور خاص را موارد ذیل دانست:

- قربات دینی-فرهنگی چندصدساله در ذیل یک جغرافیای واحد؛

- آداب، رسوم، فرهنگ و زبان مشترک؛

- برخورداری از مرزهای طولانی در شمال، شمال شرق و شرق با سوریه؛

1. Axis of Evil

2. Beyond the Axis of Evil

3. Greater Middle East



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی

پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۵۰

سال پنجم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰

- نقش سوریه به عنوان مهم ترین منبع واردات کالا به لبنان؛

- حضور بیش از دو دهه ای ارتش سوریه در لبنان به منظور مقابله با جنگ داخلی و اشغال خارجی؛

- حمایت تسلیحاتی و پشتیبانی سوریه از مقاومت لبنان؛

- حمایت سیاسی خاص از شیعیان لبنان (با توجه به اینکه هر کدام از طوایف لبنانی از حداقل یک هم پیمان خارجی بهره مند است).

در این میان، زنجیره اقدامات و تحولات منطقه ای مرتبط با سوریه که از سال ۲۰۰۴م. به این سو از طرف کشورهای غربی، برخی نهادهای بین المللی و در نهایت بخشی از کشورهای عربی منطقه (در قالب تحولاتی چون آشوب های تجزیه طلبانه و قومیتی در منطقه کردنشین در سال ۲۰۰۴م، قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت مبنی بر ضرورت خروج ارتش سوریه از لبنان در سال ۲۰۰۴، ترور رفیق حریری در ۲۰۰۵م. و متهم سازی سوریه به طراحی ترور، صدور قطعنامه ۱۵۹۵ از سوی شورای امنیت مبنی بر تشکیل کمیته بین المللی ترور در ۷ آوریل ۲۰۰۵م، متهم سازی سوریه به دست داشتن در این ترور از سوی کمیته بین المللی ترور رفیق حریری در اولین گزارش خود در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۵م، تلاش برای جداسازی برخی رهبران سیاسی سوریه از حکومت، بمباران راکتور اتمی در دست ساخت سوریه توسط نیروی هوایی رژیم اسرائیل در ۲۰۰۷، بحران جاری این کشور از ۲۰۱۱م، حملات مکرر اسرائیل به مراکز نظامی-تحقیقاتی این کشور و در نهایت تهدید مستقیم کشورهای غربی-عربی مبنی بر حمله مستقیم نظامی به این کشور) صورت پذیرفته است، با به چالش کشیدن موجودیت سوریه، نگران کردن متحدان لبنانی آن کشور و در نتیجه منطقه گرایی سیاسی بی سابقه آنها را موجب شده است.

روشن است که سقوط نظام بشار اسد، بیش از هر عاملی بر توان و نفوذ و حتی حیات عادی و روزمره شیعیان لبنان و مقاومت آن، تأثیر منفی خواهد گذاشت. در نتیجه، نگرانی عمیق دو جنبش از سرانجام سوریه و سرنوشت این کشور طی یک دهه گذشته، بر تقویت همگرایی آنها تأثیر چشمگیری گذاشته و از جمله عوامل بسیار کلیدی در گسترش تعاملات همکاری جویانه میان امل و حزب الله بوده است.

نقش سوریه در حمایت و پشتیبانی نظامی-تسلحاتی و سیاسی از مقاومت، نقش مرزهای



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های پای جهان اسلام

جغرافیایی این کشور در خروج شیعیان لبنان از انزوای جغرافیایی و سیاسی تحمیلی طی سده‌ها حاکمیت بر شامات و در نهایت، نقش خشونت‌بار جریان‌های سلفی-تکفیری در تحولات سوریه و تسری امواج خشونت‌گرایی این جنبش‌ها به مناطق شرقی و شمالی لبنان و بخش‌هایی از بیروت، زمینه‌ساز نگرانی عمیق دو جریان شیعی لبنان شده است.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۵۲

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴

نتیجه گیری

مسئله منطقه گرایی میان بازیگران سیاسی اگر چه قدمتی دیرینه دارد، با این حال به مثابه یک مسئله نظری و آکادمیک در حوزه روابط بین الملل است که پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه جدی قرار گرفته است. در این میان گذار به پویش منطقه گرایی سیاسی میان بازیگران فروملی، نیازمند الگویی سه بعدی است که خود از منابع و مؤلفه های خاصی تأثیر می پذیرد. منابع بینشی، منابع انگیزشی و منابع محیطی سه ضلع مثلث گذار به منطقه گرایی سیاسی میان بازیگران فروملی است.

در مقاله حاضر تاریخ سی ساله مناسبات میان جنبش های امل و حزب الله به عنوان الگوی تطبیق و پیاده سازی الگوی نظری سه بعدی یادشده انتخاب و تلاش شد تا نشان داده شود که چگونه هر یک از منابع یادشده، در شکل دهی تقارب و منطقه گرایی میان دو جنبش به عنوان بازیگران فروملی - سهم داشته و نقش ایفا کرده است. در حوزه منابع بینشی بازدرک دو جنبش لبنانی از یکدیگر و نیز از محیط کنشگری خود را می توان به عنوان مهم ترین عنصر بینشی در فرایند منطقه گرایی سیاسی مورد توجه قرار داد. در حوزه انگیزشی نیز احترام متقابل میان رهبران دو جنبش و سبک مدیریتی مشورتی و مبتنی بر توجه به دیدگاه های طرف مقابل، سهم عمده ای در همراهی و همسویی طرفین در ۲۵ سال اخیر داشته است. تشدید فعالیت های سیاسی و نظامی جریان های بعثی - مارونی علیه جریان های همسو با ایران و سوریه، پذیرش کنشگری سیاسی در چارچوب نظام سیاسی موجود لبنان از سوی حزب الله، مقاومت ضد اشغالگری حزب و پیروزی های پی در پی آن در سه جنگ گسترده ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶م. با اسرائیل، تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت مبنی بر ضرورت خروج ارتش سوریه [به عنوان متحد راهبردی دو طرف - از لبنان در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴م. و ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ از جمله دلایل مرتبط با محیط داخلی لبنان در منطقه گرایی سیاسی دو جنبش بوده است.

همچنین تلاش های مشترک و فشرده ایران و سوریه از اواخر دهه ۱۹۸۰م. در راستای نزدیک سازی حزب الله و امل، حملات مکرر رژیم صهیونیستی به لبنان طی سال های ۱۹۹۰م. به این سو و حجم مخاطرات برآمده از تهدیدات نظامی این رژیم برای لبنان، حوادث یازدهم سپتامبر و طرح ریزی غرب برای ایجاد خاورمیانه جدید و در نهایت بحران جاری منطقه و به ویژه سوریه از مهم ترین عوامل مرتبط با منابع محیط خارجی در تقارب حزب الله و امل است.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های یاسی جهان اسلام

۱۵۳

الگوی سه بعدی تحلیل منطقه گرایی سیاسی ...

فهرست منابع

منابع فارسی و عربی

أسبوعیه أمل، ۷/۷/۱۹۸۹: عدد ۵۹۸.

اسپوزیتو، جان. آل، /تغلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

اسداللهی، مسعود، /مقاومت تا پیروزی: تاریخچه حزب الله لبنان ۱۳۶۱-۱۳۷۹، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸.
حسین، خلیل، الوعد الصادق؛ هزیمه /إسرائيل فی لبنان: وقائع و وثائق (۱۲ تموز- ۱۴ آب ۲۰۰۶)، بیروت: دارالمنهل اللبنانی، طبعه اولی، ۲۰۰۶.

حق شناس کمیاب، سیدعلی، /ساختار سیاسی اجتماعی لبنان و تأثیر آن بر پیدایش جنبش امل، تهران: سنا، ۱۳۸۸.
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.

سعد غریب، امل، دین و سیاست در حزب الله، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۸۵.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، /الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۸، چ ۲، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۸ ق.

طباطبایی، محمدحسین، /اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹.
فضل الله، حسن، /حزب الله و الدولة فی لبنان: الرویة و المسار، بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع و النشر، ۲۰۱۵.

قوام، سیدعبدالعلی، /روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴.
ماکیاوی، نیکولو، /گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، /رسائل فلسفی صدر المتألهین (رساله خلق الاعمال)، به اهتمام حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.

مشیرزاده، حمیرا، /تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
مطهری، مرتضی، /مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، کتاب انسان و سرنوشت، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
الوحدة الإعلامية المركزية، /الكتاب السنوی (۱۹۹۵/۱۹۹۶)، بیروت: الوحدة الإعلامية المركزية التابعة لحزب الله، ۱۹۹۹.

هابز، توماس، /لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

ب: منابع لاتین

Atkins, Stephen E. encyclopedia of modern worldwide extremists and extremist groups, Westport, Conn: Greenwood Press, 2004.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۵۴

سال پنجم، شماره سوم، پاییز، ۱۳۹۰

- Bohner, Gerd & Michaela Wänke, Attitudes and attitude change, Hove, UK: Psychology Press; New York: Taylor & Francis, 2002.
- Brauch, Hans Günter. Globalization and environmental challenges: reconceptualizing security in the 21st century, Berlin; New York: Springer, 2008.
- Johnson, Chalmers, revolutionary change, London, University of London, 1968.
- Llewellyn, Tim. Spirit of the phoenix: Beirut and the story of Lebanon, Chicago, Ill.: Lawrence Hill Books, 2010.
- Michelmann, Hans J & Panayotis Soldatos. European integration: theories and approaches, Lanham, Md.: University Press of America, 1994.
- Norton, Augustus R. Amal and the Shi'a: struggle for the soul of Lebanon, Austin: University of Texas Press, 1987.
- Preusse, Heinz Gert. The new American regionalism, Cheltenham, UK; Northampton, MA, USA: Edward Elgar, 2004.
- Rosenau, James N. The scientific study of foreign policy, New York, Free Press, 1971.
- Sears, David O & Leonie Huddy & Robert Jervis. Oxford handbook of political psychology, Oxford; New York: Oxford University Press, 2003.
- Shaery-Eisenlohr, Roschanack. Shi'ite Lebanon: transnational religion and the making of national identities, 2011.
- Waltz, Kenneth N. Theory of international politics, Reading, Mass.: Addison-Wesley Pub. Co., 1979
- Wiener, Antje & Thomas Diez, European Integration Theory, Oxford University press, Second edition, 2009.
- Wilkins, Henrietta. The making of Lebanese foreign policy: understanding the 2006 Hezbollah-Israeli War, Abingdon, Oxon; New York: Routledge, 2013.

پایگاه‌های اینترنتی

- موقع القناة المنار، كلمة السيد حسن نصرالله حول آخر التطورات السياسية، مارس ۲۰۱۱.
(<http://www.almanar.com.lb/adetails.php?cid=61&eid=3183&fromval=1>)
- موقع القناة المنار، بری: السيد نصرالله سيد الكلام و هناك اسرار لا يعرفها أحد إلا انا و هو، ۱۲ آوریل ۲۰۱۱.
(<http://www.almanar.com.lb/adetails.php?eid=3263&cid=21&fromval=1>)

مصاحبه‌های اختصاصی نویسندگان

گفت‌وگو با ابوعلی مصطفی دیرانی، فرمانده گروه مقاومت مومنه و عضو شورای فرماندهی حزب‌الله،

بیروت: ۱۲ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر غالب قنديل، مدير مركز مطالعات عربی و بین‌المللی لبنان و تحلیلگر سیاسی و استراتژیک،

بیروت: ۱۲ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر ولید سکریه، نماینده پارلمان لبنان از فراکسیون حزب‌الله، بیروت: ۱۳ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با طارق ابراهیم، سردبیر مجله العواصف؛ ارگان رسمی امل، بیروت: بربر، دفتر سیاسی امل، ۱۴

مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر علی فیاض، نماینده پارلمان لبنان از فراکسیون حزب‌الله، بیروت: ساختمان پارلمان لبنان،

۱۸ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر عبدالحلیم فضل‌الله، رئیس مرکز استشاری و تحقیقات حزب‌الله، بیروت: دفتر مرکز

تحقیقات حزب‌الله، ۱۲ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر عدنان سیدحسین، رئیس دانشگاه اللبنانیة و وزیر سابق لبنان در کابینه سعد حریری،

بیروت: ساختمان اداری دانشگاه اللبنانیة، ۲۲ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با دکتر کامل وزنه، تحلیلگر مسائل سیاسی، استراتژیک و رسانه، بیروت: ۱۵ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با حاج محمود قماطی، نایب‌رئیس شورای سیاسی حزب‌الله، بیروت: دفتر شورای سیاسی

حزب‌الله، ۱۵ مرداد ۱۳۹۱.

گفت‌وگو با سرتیپ دکتر امین حطیط، از فرماندهان سابق ارتش لبنان، بیروت: ۲۴ مرداد ۱۳۹۱.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

سازمند، بهاره؛ معصومی زارع، هادی (۱۳۹۴)، «الگوی سه‌بعدی تحلیل منطقه‌گرایی سیاسی بازیگران

فروملی (با نگاهی به تجربه جنبش‌های امل و حزب‌الله لبنان)» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام،

س ۵، ش ۳، پاییز ۹۴، صص ۱۲۹-۱۵۶.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۵۰۳۰۵